

گفت‌وگو با زبان انسانی

زبان و گفت‌وگوی لفظی راه برقراری ارتباط کلامی با انسان‌ها از ملیت‌ها و مناطق مختلف است و ترجمه الفاظ و کلمات می‌تواند این ارتباط را در سطح حداقلی آن ممکن سازد، لیکن مفاهیم و معانی عمیق‌تر به شکل کامل از راه ترجمه الفاظ قابل انتقال نیست.



دکتر محمد رضا زائری: زبان و گفت‌وگوی لفظی راه برقراری ارتباط کلامی با انسان‌ها از ملیت‌ها و مناطق مختلف است و ترجمه الفاظ و کلمات می‌تواند این ارتباط را در سطح حداقلی آن ممکن سازد، لیکن مفاهیم و معانی عمیق‌تر به شکل کامل از راه ترجمه الفاظ قابل انتقال نیست.

سطح نخست این ارتباط لفظی به‌عنوان قالب و شکل ارتباط ضروری و لازم است ولیکن بسیاری از افرادی که به زبان یکدیگر سخن می‌گویند اما ارتباطی از نظر معنا و مفهوم برقرار نمی‌کنند وای بسا هندو و ترک هم‌زبان که به یک زبان مشترک می‌رسند. در عرصه تبلیغ دین و حوزه فکر و اندیشه باید کسانی که زبان فهم و سلیقه امروز مخاطب بین‌المللی را می‌دانند وارد این عرصه شوند چون زبان و منطق فهم و سلیقه چیزی فراتر از زبان لفظ و کلمات است. یک زبان لفظ داریم که می‌شود با چندسال زحمت یادگرفت و این همان چیزی است که ما از آن به ترجمه یک زبان خارجی تعبیر می‌کنیم ولی چیزی فراتر هست که زبان فکر و اندیشه و تفاهم است و این چیزی نیست که هر کسی بتواند یاد بگیرد.

آن اولی، زبان الفاظ است که برای راه‌اندازی کارهای روزمره مثل نان خریدن و اتوبوس سوار شدن می‌آموزیم و حتی گاه با یک راهنما و مترجم کارمان راه می‌افتد و حالا هم که اصلاً تکنولوژی، کار را راحت کرده و ممکن است یک کامپیوتر جیبی همین کار را انجام دهد ولی این، زبان فهم و ذوق و فکر و سلیقه یعنی فهمیدن نوع تفکر و منطق تفکر مخاطب که البته کار هر کسی نیست. آن اولی زبان نان خریدن است و این دومی زبان جان خریدن و اثر گذاشتن در مخاطب و این چیزی است که ما متأسفانه از مناظر مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در آن خیلی نقص داریم و نه در مورد ملت‌ها و شعوب دور مثل چین و آمریکا یا حتی همسایگان مسلمان و عرب بلکه هنوز با مخاطبان جوان ایرانی و هموطن خودمان به یک ارتباط مؤثر و درست و کامل نرسیده‌ایم. این ضرورت و نیاز در ارتباط میان مبلغان دینی و مخاطبان داخلی بیشتر به چشم می‌خورد و حساسیت پیدا می‌کند و از همین روی به وضوح مشاهده می‌کنیم که امروز متولیان عرضه و تبلیغ دین برای برقراری ارتباط موفق با مخاطب داخلی و اثر گذاشتن و قانع ساختن او دچار چالش‌های جدی هستند و البته عوامل گوناگونی مانند سرعت تحولات اجتماعی و گسل‌های میان‌نسلی نیز این موضوع را تشدید کرده است.

برای ارتباط مؤثر با این مخاطب و قانع ساختن عقلی و متقاعد کردن قلبی او به روایی پیام، باید از چشم او دید و در جای او نشست و با زبان او سخن گفت. باید از خاستگاه فکری و باورهای ابتدایی او حرکت کرد و ساختمان باور و اندیشه را براساس و بنیان درک و فهم اولیه او بنا کرد و به تعبیر دیگر برای رسیدن به آنجا که می‌خواهیم، باید از جایی حرکت کرد که او قرار دارد و اگر جز این باشد این ارتباط اساساً شکل نمی‌گیرد. زمانی از یک مبلغ دینی پرسیده بودند: چرا جز اسلام را نمی‌توان برگزید؟ و او پاسخ داده بود که خداوند فرموده است که و «من یتغ غیرالاسلام دینا فلن یقبل منه» و توجه نداشت که خاستگاه این پرسش، فرادینی است؛ یعنی اگر پرسشگر به قرآن کریم باور داشت که اصلاً سؤالی مطرح نمی‌شد. پس اینجا پاسخی فراتر از اسلام و قرآن می‌خواهد تا با منطق عقلی انسان و روح و روان او ارتباط برقرار کند. در میان پیشتازان حوزه دین و تبلیغات اسلامی باید هم از سیدجمال الدین اسدآبادی و امام موسی صدر به‌عنوان نمونه‌های برجسته این عرصه یادکرد که به مخاطبی گسترده‌تر رسیده بودند و با زبانی فراتر از زبان رایج صنفی خود سخن می‌گفتند و هم از امام خمینی(ره) که توانست در مرحله معرفی انقلاب اسلامی مردم ایران به جهان (مشخصاً دوره اقامت در فرانسه) از ادبیاتی متفاوت بهره گیرد و با زبانی انسانی سخن بگوید که فراتر از جغرافیای مشخص یا ملیت و مذهب و آیین معین است.

این زبان دقیقا همان ادبیات و منطق گفتاری است که در عرضه دین توسط رسول گرامی اسلام و اهل بیت او به کار رفته است و هم از این رو توصیه کرده‌اند: «علموا الناس محاسن کلامنا فإنّ الناس لو علموا محاسن کلامنا لاتبعونا؛ سخن درست ما را به گوش مردم برسانید که اگر پیام ما را بشنوند و دریابند از ما پیروی خواهند کرد». به همین خاطر است که می‌بینیم پس از قرن‌ها در آن سوی آمریکا و اروپا دل‌هایی باخته این کلمات انسانی می‌شوند و جان‌هایی شیفته این ادبیات فرازمانی و فرامکانی می‌شوند. مرحوم علامه سید محمدحسین فضل‌الله یکی از تجربه‌های معدود دانشمندان مسلمان معاصر بود که به این زبان انسانی سخن می‌گفت و در کنار ویژگی‌های فردی و قابلیت‌های شخصی یا زمینه خانوادگی او که شایستگی‌هایی را ایجاد می‌کرد، شرایط محیط و نوع تربیت اجتماعی‌اش در لبنان نیز کمک کرده بود تا زمانی که از نجف به بیروت برمی‌گردد بتواند رسالت بزرگ تبلیغی خود را به درستی ادا کند. محیط چند فرهنگی و چنددینی و چند مذهبی لبنان و شرایط تقریباً برابر این پاره‌های مختلف فرهنگی و مذهبی از نظر توازن قوا و موقعیت‌های گوناگون باعث می‌شود تا به‌طور طبیعی کسی نتواند از زبان سلطه با مخاطب خود سخن بگوید یا انتظار داشته باشد مخاطب به هر دلیل بدون اقناع شدن از او پیروی کند.

بنابراین در چنین شرایطی مبلغ دین ناچار است اولاً به زبانی منطقی سخن بگوید تا این مخاطب بفهمد و درک کند، ثانیاً او را عقلاً به باور خود قانع و متقاعد سازد و ثالثاً از شیوه‌ها و روش‌های عاطفی و محبت‌آمیز برای تداوم این رابطه بهره گیرد. در چنین موقعیتی رسیدن یک مبلغ دین به جایگاهی مانند جایگاه و موقعیت علامه فضل‌الله از یک سو نشان‌دهنده قدرت و قابلیت ویژه است و از سوی دیگر نمایانگر تلاش و کوشش بی‌وقفه و جدی و خستگی‌ناپذیری که پس از ده‌ها سال ثمری چنین داده است. شاید در میان این ویژگی‌ها و خصوصیات، بیش از همه زبان و ادبیات انسانی این مرد بزرگ چشمگیر و قابل توجه است. زبان مشترک و مؤثری که از محدوده مکان و زمان فراتر می‌رفت، نه در جغرافیا و تاریخ مشخصی محدود می‌شد و نه به آیین و مذهب خاصی منحصر بود.

او باور داشت که باید پیام خدا و رسالت دین را به مخاطب برساند و از آنجا که مقدمه این واجب را نیز واجب می‌دانست می‌فهمید که باید این پیام را طوری عرضه کند که مخاطب آن را دریابد و درک کند و نباید به عادت معروف و شیوه مألوف همگنانش در پوسته خود بماند و با زبان صنفی خود سخن بگوید. یاد دارم که یک بار با تواضع و فروتنی می‌فرمود: من وقتی با کسی روبه‌رو می‌شوم دیگر محمدحسین فضل‌الله نیستم، می‌شوم آن کسی که روبه‌رویم نشسته است. از چشم او می‌بینم و با گوش او می‌شنوم. اگر یک خبرنگار آمریکایی است یا یک نویسنده انگلیسی یا یک سیاستمدار فرانسوی، سعی می‌کنم تا آنجا که می‌توانم خودم را جای او قرار دهم تا بتوانم به زبان و منطقی سخن بگویم که او در می‌یابد و می‌فهمد. به همین دلیل شخصیت او تا این اندازه مورد احترام و علاقه همگان بود و افرادی با گرایش‌ها و پیشینه‌های مختلف در ساحت فکر و اندیشه او به هم می‌پیوستند. کتاب‌ها و مقالاتی که به زبان‌های گوناگون در باره او نگاشته شده است به خوبی میزان تأثیرپذیری مخاطبان متنوع را از ادبیات انسانی او نشان می‌دهد.

این اهتمام را باید انصاف در ارتباط برشمرد. انصاف که در تعالیم دینی ما از اساسی‌ترین ارکان اسلام شمرده شده است یعنی اینکه خود را به جای دیگران گذاشتن و اینکه هر چه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بی‌پسندی. در حوزه ارتباطات و تعامل با مخاطب و انتقال پیام نیز این تعهد و رسالت دینی جایگاه و ضرورت خود را دارد.

همان‌طور که انصاف به معنی عام، بالاترین سطح ایثار و از خودگذشتگی و فداکاری است و اصلاً ساده نیست، این انصاف به معنی خاص نیز بسیار دشوار و کمیاب است. این انصاف گذشتن از خود و عبور از نفس است و التقای با مخاطب در یک افق گسترده انسانی و مخصوصاً برای کسی مانند یک مبلغ دین که به ادبیات صنفی خاصی عادت کرده به غایت دشوار است. سختی این کار از آن جهت دوچندان می‌شود که این ادبیات در محیط داخلی تبلیغ دین قابل درک و هضم نیست و لذا کسی که بخواهد به این ادبیات انسانی سخن بگوید چون از مؤلفه‌های مشترک استفاده می‌کند و بر محورها و موضوعات عام تمرکز دارد به‌طور طبیعی نمی‌تواند از نشانه‌های آشنای محیط داخلی خود بهره گیرد و همین باعث می‌شود تا همگنان او را متهم سازند و محکوم کنند.

توجه به توانایی خاص این چهره برجسته اسلام معاصر، به معنای ستایش مطلق او در همه اندیشه‌ها و افکار یا تأیید همه آرا و دیدگاه‌های فقهی و کلامی او نیست بلکه تکریم و بزرگداشت تجربه‌ای متفاوت و کمیاب در عرصه تبلیغ دین و فکر و اندیشه دینی است که توانست با حرکتی پویا و مداوم - به صراحت خود وی تا آخرین لحظه زندگی - در لایه‌های مختلف نظری و عملی الگویی از اهتمام به درک و فهم مخاطب ارائه دهد و انصاف در ارتباط را با گفت‌وگو به زبانی انسانی عرضه کند.

این تجربه کمیاب و بسیار ارزشمند - فارغ از آنکه تا چه اندازه با آن همدل و هم رأی باشیم - همچون تجربه‌های مشابه (امثال شهید دکتر بهشتی در تجربه مرکز اسلامی هامبورگ) سزاوار مطالعه و بازخوانی است و می‌تواند ما را به یک نظام منسجم و شیوه‌های مدون در عرضه و انتقال مفاهیم و مضامین فکری و دینی رهنمون شود.